



امام رضا سلام الله و صلواته عليه:

ان بسم الله الرحمن الرحيم اقرب الى اسم الله الاعظم من سواد العين الى بياضها

بسم الله الرحمن الرحيم، به اسم اعظم خداوند

نزدیکتر از سیاهی چشم به سفیدی اش است. عیون اخبار الرضا ج ۱

جلسه اول سوره عصر

بررسی تفسیر المیزان از وحدت سوره عصر و
ارائه سرفصل جدید پیرامون عنوان سوره به
حاکمیت ولایت الهی بر زمان از طریق قیام حضرت
ولی عصر عجل الله تعالی فرجه بر اساس سه سطح تعریف از
«زمان»

شناسنامه

نقد و نقض تفسیر المیزان و طرح مقدماتی پیرامون منزلت قرآن کریم در تکوین، تاریخ، جامعه

عنوان جلسه: بررسی تفسیر المیزان از وحدت سوره عصر و ارائه سرفصل جدید پیرامون عنوان سوره به حاکمیت ولایت الهی بر زمان از طریق قیام حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه بر اساس سه سطح تعریف از «زمان»

جلسه: اول سوره عصر (جلسه شصت و سوم تفسیر قرآن)

استاد: حجت الاسلام و المسلمین مسعود صدوق

تنظیم: حجت الاسلام احمد زیبایی نژاد

فهرست: حجت الاسلام محمدصادق حیدری

ویراستار ارشد: حجت الاسلام احمد زیبایی نژاد

کارشناس ویراست: حجت الاسلام روح الله صدوق

پیاده کننده صوت: سرکار خانم فاطمه صدوق

نمونه خوانی: حجت الاسلام حسن صدوق

حروف چینی: خانمها فاطمه صدوق و فهیمه فداکار

تاریخ جلسه: ۱۳۹۱/۸/۱۵ به مدت: ۵۴ دقیقه

تاریخ تنظیم: ۱۳۹۳/۸/۱۱

فهرست

- ۱- ارائه سرفصل جدید پیرامون عنوان سوره عصر به حاکمیت ولایت الهی بر زمان به معنای نورانی شدن «ترکیب خواست‌ها» (سرعت تولی) از طریق قیام حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه بر اساس سه سطح تعریف از «زمان» ۹
- ۱/۱- عدم تناسب بیانات علامه درباره وحدت سوره با کلمه «عصر»؛ به عنوان لفظ دال بر «زمان» 4
- ۱/۲- تعریف زمان در منطق انتزاعی به «ساعت، شب، روز، هفته و...» 8
- ۱/۳- تعریف زمان در منطق مجموعه‌نگر به سرعت تغییرات اشیا به معنای وصف قرارگرفتن زمان برای موضوع خاص 8
- ۱/۴- تعریف زمان در منطق تکاملی به سرعت تولی (تغییرات خواست) به معنای وصف قرارگرفتن زمان برای «اختیار» 8
- ۱/۴/۱- اشاره به تعمیم فاعلیت نسبت به همه مخلوقات علی‌رغم تمرکز بحث فعلی بر فاعل‌های تصرفی 9

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۱/۱- عدم تناسب بیانات علامه طباطبایی درباره وحدت سوره با کلمه «عصر»؛ به عنوان لفظ

دال بر «زمان»

حجت الاسلام محمدصادق حیدری: مرحوم علامه طباطبایی ره درباره ی بیان کلی آیات سوره ی «عصر» می فرماید: این سوره تمامی معارف قرآنی و مقاصد مختلف آن را در کوتاه ترین بیان خلاصه کرده است و از نظر مضمون می تواند هم مکی باشد و هم مدنی، اما به مکی بودن شباهت بیشتری دارد.

در رابطه با کلمه ی «عصر» در آیه می فرماید: با توجه به مضمون دو آیه بعد، مناسب است که معنای «عصر»، عصر ظهور رسول خداصلی الله علیه وآله باشد که عصر طلوع اسلام بر جامعه ی بشری و ظهور و غلبه ی حق بر باطل است، چون مضمون دو آیه ی بعدی این است که خسران یک امر فراگیری است و تنها کسانی که از حق پیروی کرده و صبر می کنند و ایمان و عمل صالح دارند، دچار خسران نمی شوند؛ که این موارد مخصوص دین خدا و پیامبرصلی الله علیه وآله است. یعنی کسی که دین خدا و پیامبرصلی الله علیه وآله را داشته باشد، دچار این خسران نمی شود. پس معنای «عصر»، می تواند منظور عصر ظهور رسول خداصلی الله علیه وآله باشد.

حجت الاسلام و المسلمین مسعود صدوق: یعنی به «بعثت» برگردانند، یعنی قسم به عصر بعثت.

س: البته اقوال مختلفی در این باب است که برخی گفته‌اند: مراد از «عصر»، وقت عصر (آخر روز) است که دلالت بر تدبیر ربوبی دارد که روز را می‌برد و شب را می‌آورد.

بعضی گفته‌اند: مراد نماز عصر است که با فضیلت‌ترین نمازهای یومیه است. هم‌چنین گفته‌اند: منظور شب و روز است که اصطلاحاً به آن‌ها عصران می‌گویند. یا گفته‌اند: منظور از «عصر»، دهر است. عالم زندگی که در آن عجائبی وجود دارد که بر قدرت ربوبی دلالت دارد. در آخر می‌گویند در بعضی از روایات آمده است که منظور از «عصر»، ظهور حضرت مهدی عجل-الله تعالی فرجه است که در آن عصر، حق بر باطل به طور کامل غلبه می‌کند.

این اقوال را علامه بیان می‌کنند اما در رابطه با آن‌ها هیچ نظری نداده‌اند، نظر ایشان این بود که با توجه به آیات بعدی، این «عصر»، عصر ظهور رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله است.

در تفسیر آیه‌ی «إِنَّ الْإِنْسَانَ لِفِي خَسْرٍ» می‌گویند در این جا انسان، منظور جنس انسان است و خسر هم به معنای نقص در سرمایه است، یعنی در سرمایه، انسان دچار خسران شود و این که خسر با تنوین آمده است، یا به دلیل تعظیم است، یعنی جنس انسان در خسر بزرگی است، یا منظور از تنوین، تنوین است یعنی انسان در نوع مخصوصی از خسران وجود دارد، که فقط خسران مالی و آبرویی نیست، بلکه خسران در ذات خودش است. یعنی به ذات خودش، به عنوان بزرگ‌ترین سرمایه ضربه می‌زند؛ براساس این احتمال است که در آیه‌ای دیگر آمده: «الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ...» کسانی که به خودشان خسران زدند، در این جا هم می‌گویند: خود انسان، ذات خودش را از بین می‌برد.

در ادامه می‌فرماید: «إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ»، استثناء از جنس انسان است که جنس انسان محکوم به خسران است اما افرادی که متصف به ایمان و عمل صالح باشند، از خسران ایمن هستند. در این جا توضیح می‌دهند که کتاب خدا این را می‌گوید: انسان همیشه زنده است و زندگی‌اش با مردن خاتمه پیدا نمی‌کند، بلکه انتقال پیدا می‌کند. پس زندگی اول مقدمه‌ی زندگی دوم است، به همین دلیل اگر کسی از امتحانات درست عبور کند، زندگی دومش، زندگی با سعادت می‌شود و کسی که بد عبور کند، زندگی شقاوت‌مندی می‌شود. پس

مقدم‌بودن این زندگی بر آن زندگی به این دلیل است که زندگی بعدی جزا و پاداش زندگی اولی است و این نشان می‌دهد که اصلی‌ترین سرمایه‌ی انسان زندگی‌اش است. چون این زندگی است که مشخص می‌کند عاقبتش چگونه باشد و جزا و پاداش زندگی بعدی، براساس این زندگی است. پس سرمایه‌ی اصلی‌اش همین زندگی در دنیا است، اگر خوب تجارت کند، در آخرت به نتیجه می‌رسد و اگر بد تجارت کند، بیچاره خواهد شد. حال چگونه خوب تجارت کند؟ با ایمان و عمل صالح و توأسی به حق و توأسی به صبر. در این جا منظور از ایمان، ایمان به خدا و رسولان خدا و ایمان به روز جزاست و منظور از عمل صالح، همه‌ی اعمال صالح است. یعنی حتی آن کسانی که ایمان بیاورند، اما همه‌ی اعمالشان صالح نباشد و بعضاً دچار فسق شوند، گرفتار خسران خواهند شد. کفار که خسرانشان کامل است، اما کسانی که عمل صالحشان ناقص است و بعضی از اعمال صالح را انجام نمی‌دهند و فاسق هستند، از جهت فسقشان خاسرند.

«و توأصوا بالحق و توأصوا بالصبر»، «توأسی» یعنی سفارش کردن این به آن و آن به این؛ سفارش به حق و سفارش به صبر می‌کنند، یعنی یکدیگر را سفارش به پیروی از حق می‌کنند و این که در راه حق استقامت کنند، چون دین حق چیزی جز پیروی از حق و استقامت بر حق نیست. توأسی، معنایی وسیع‌تر از امر به معروف و نهی از منکر دارد. چون امر به معروف و نهی از منکر شامل اعتقادات نمی‌شود، اما این شامل همه چیز می‌شود.

در این جا سؤالی مطرح می‌شود که توأسی به حق، خودش جزء عمل صالح است، چرا در این جا جدا ذکر کرده است؟ می‌گویند در این جا ذکر خاص بعد از عام است، به دلیل تأکید بر این مطلب که بین همه‌ی اعمال صالح، عنایت خدا بیشتر به توأسی به حق و توأسی به صبر بوده است. شاهد بر این مدعا این است که عبارت توأسی را بر صبر تکرار کرده است در صورتی که می‌توانست بگوید: توأسی به حق و صبر؛ در ادامه می‌گوید: خداوند به این وسیله می‌خواسته دل‌های مؤمنین حیات پیدا کند و حق را پذیرا شود تا در همه جا پیروی از حق دائمی و گسترده شود. بنابراین این موضوع را بزرگ کرده است.

صبر در این جا مطلق است و نگفته است چه نوع صبری، لذا انواع صبرها را در بر می‌گیرد؛ صبر بر اطاعت و صبر بر معصیت و صبر بر مصیبت.

ج: به نظر می‌رسد از مطالب ایشان، عنوان سوره (وحدت آن) به دست نیامد. چون «عصر» را جدا معنا کردند و «ان الانسان لفی خسر» را هم جدا معنا کردند.

س: ظاهراً عنوان کلی سوره این می‌شود: انسان در خسر است، مگر کسانی که حرف‌های پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را گوش دهند. به عبارت دیگر، قسم به عصر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله که این انسانی که در خسر است، راه حل نجاتش پیروی از این دستورات است.

ج: در این عنوان، کلمه‌ی «عصر» معنا نشد؛ زیرا این مطلب، انصراف به دستورات پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله دارد، نه «عصر»! یعنی اوامر و نواهی خدای متعال که به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله ابلاغ شده و باعث رستگاری می‌شود؛ اما جایگاه کلمه‌ی «عصر» و زمان، در آن مشخص نشد.

لذا باید تحلیل شود که چرا کلمه‌ی «عصر» در این سوره و نام آن عنوان شده است؟ درست است که بعثت در یک زمانی اتفاق افتاده است یا ظهور، در یک زمانی واقع می‌شود یا در یک زمانی آقا امیرالمؤمنین علیه‌السلام به امامت منصوب می‌شوند و هیچ چیزی خارج از زمان و مکان نیست، اما درباره‌ی «خصوصیت زمانی» آن، توضیح داده نشده است.

س: عنوان اصلی بیانات ایشان این بود که از خسران، بوسیله‌ی ایمان و عمل صالح نجات پیدا می‌کنیم.

ج: بله، اگر عنوان سوره عمل صالح می‌شد، این مطلب به سوره تناسب داشت؛ اما عنوان سوره «عصر» است، که باید مشخص شود آیا «عصر» به معنای زمان است؟

۱/۲- تعریف زمان در منطق انتزاعی به «ساعت، شب، روز، هفته و...»

س: یک معنا، معنای عصر هنگام است و یک معنا به معنای دوران، عالم و روزگار می‌باشد؛ مثل عصر سلجوقیان، یعنی دوران سلجوقیان.

ج: «عصر» یک معنای انتزاعی دارد، که روز، شب، هفته، ساعت، دقیقه و غیره است.

۱/۳- تعریف زمان در منطق مجموعه‌نگر به سرعت تغییرات اشیا به معنای وصف قرارگرفتن

زمان برای موضوع خاص

یک معنای دیگر از «عصر»، سرعت رشد است. یعنی سرعت حرکت و تغییرات هر چیزی. چقدر طول می‌کشد که یک جانور به دنیا آید، زندگی کند و بمیرد یا سرعت تغییرات یک میوه که میوه‌ی رسیده شود و بعد برداشت شود. در این معنا، زمان وصف موضوع می‌شود. به‌طور نمونه خیار که در زمین عادی چند ماه طول می‌کشد تا به عمل بیاید، چگونه در گل‌خانه چهل روزه برسد؛ یعنی زمانش کم شود. لذا زمان تغییرات خیار، قابل کم و زیاد شدن می‌باشد. پس «زمان» یک معنا در منطق انتزاعی دارد و یک معنا در منطق مجموعه‌ای؛ به معنای زمان هر شیء برابر با تغییرات خودش است.

۱/۴- تعریف زمان در منطق تکاملی به سرعت تولی (تغییرات خواست)؛ به معنای وصف

قرارگرفتن زمان برای «اختیار»

معنای سوم زمان، «سرعت تولی» است. یعنی سرعت فاعلیت! براساس این معنا، منظور از آن ذات انسانی که در «إن الانسان لفی خسر» می‌گفتند، فاعل مختار است، زمان تغییرات «خواست»، غیر از زمان تغییرات تکوینی یک موضوع است. زیرا منظور، زمان تغییرات اختیار است که جنس آن، انسانی است، لذا از جنس دیگر اشیا و موجودات مثل لیوان، سیب، ماهی و

غیره نیست. یعنی در این مبنا انسان به فاعلیت و اختیار تعریف می‌شود. البته جن نیز دارای فاعلیت و اختیار است.

۱/۴/۱- اشاره به تعمیم فاعلیت نسبت به همه مخلوقات علی‌رغم تمرکز بحث فعلی بر فاعل‌های تصرفی

س: به نظر می‌رسد این‌جا فاعلیت به معنای اختیار است نه به معنای قابلیت.

ج: بله؛ در این‌جا منظور از فاعلیت، معنای عامش نیست که همه موجودات (مانند سرعت تغییرات آب یا انگشتر و...) را در برگیرد.

البته یک سطح از زمان در معنای سوم، عام است، که سرعت تغییرات فاعل می‌شود. اما منظور در این‌جا، سرعت زمان فاعل انسانی است، یعنی کسی که مکلف می‌شود و عروج و سقوط دارد.

پس در این‌جا می‌توان معنای زمان انتزاعی، زمان در مجموعه و زمان در نظام تولی و ولایت مورد نظر باشد. در معنای سوم، حرکت به تولی و ولایت تعریف می‌شود که در آن سه نوع فاعل تعریف می‌شود: «محوری، تصرفی، تبعی»؛ اما در این بحث، منظور فاعل‌های تصرفی است. این هم یک معنای دیگر از زمان است.

۱- ارائه سرفصل جدید پیرامون عنوان سوره عصر به حاکمیت ولایت الهی بر زمان؛

به معنای نورانی‌شدن «ترکیب خواست‌ها» (سرعت تولی) از طریق قیام حضرت

ولی عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه بر اساس سه سطح تعریف از «زمان»

اگر روایات، «عصر» را به امام «عصر» تعبیر کنند، به امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه انصراف داشته و یکی از اسماء ایشان خواهد بود. هم‌چنین می‌تواند به وجود پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله یا امیرالمؤمنین علیه‌السلام و همه‌ی معصومین علیهم‌السلام انصراف داشته باشد که امام عصر خودشان

بودند؛ یعنی قَسَم به امام عصر، امام خواست‌ها، امام زمان‌ها. البته در روایت هست که منظور از «عصر»، عصر قیام حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه است. لذا به نظر می‌رسد باید «عصر» را به وجود مبارک آقا امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه انصراف داد که یکی از القاب ایشان است، اما به معنای امام خواست‌ها، یعنی به معنی سوم از زمان تطبیق دارد. یعنی ولایت آنان، ولایت بر ترکیب خواست‌هاست و در همه‌ی دوران‌ها (از اول تا آخر تاریخ)، امام ترکیب خواست‌ها اینان هستند، یعنی امام تاریخ هستند و رفق و فتق تکوین عالم به آنان برمی‌گردد و البته امامت جامعه هم به آنان برمی‌گردد.

س: اگر در روایات، «عصر» به خود حضرت عجل‌الله‌تعالی‌فرجه معنا شود، فرمایش شما درست است، اما در این جا به عصر قیام حضرت حجت عجل‌الله‌تعالی‌فرجه تعبیر شده است. یعنی خودش دوباره به زمان معنا شده است، نه به شخص!

ج: عصر، چه وقتی است؟ وقتی که ایشان امام بر خواست‌ها هستند. در «عصر» ظهور، ولایت ایشان زنده می‌شود، یعنی ولایت ایشان جاری می‌شود و اراده‌ها می‌پذیرند که ولایت ایشان را جاری کنند و این، آن چیزی است که برای اجدادشان علیهم‌السلام واقع نشد. زیرا آن چه بوسیله پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله تشریح شد، مردم نپذیرفتند که اراده‌شان را با اراده پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ترکیب کنند.

حجت‌الاسلام کرم‌زاده: یعنی از این جهت که اراده‌هایشان را به در خانه‌ی اراده‌ی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نیاوردند، امامت آقا امیرالمؤمنین علیه‌السلام را نپذیرفتند؟

ج: حتی ولایت خود پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را هم نپذیرفتند، حکومت خود پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را هم نپذیرفتند. کل اعتراضاتی که به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله داشتند، همین معنا را می‌دهد. یعنی نخواستند شاء‌شان (خواست‌شان) را در خانه‌ی نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله بیاورند. وقتی حق امیرالمؤمنین علیه‌السلام را گرفتند، همه در خانه‌هایشان نشستند و سکوت کردند. لذا هم امت عذاب می‌شود و هم اصحاب.

پس عنوان سوره این شد که دین بر زمان (تغییرات خواستها) حکومت می‌کند. یعنی ولایت و امامت جاری می‌شود. این آن عصری است که ولایت دین در عالم جاری می‌شود. البته تحقیقاً، نه تشریحاً قسم به آن دستورات خدا و اراده‌ی خدا و ولایت و مولویت خدای متعال که به وسیله‌ی امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه در عالم جاری می‌شود.

حجت‌الاسلام حیدری: در نهایت، «عصر» معنای زمانی شد یا شخصی و انسانی؟ یعنی به حضرت عجل-الله‌تعالی‌فرجه معنا شد یا به زمان حضرت عجل‌الله‌تعالی‌فرجه؟

ج: وقتی به خود حضرت عجل‌الله‌تعالی‌فرجه منصرف می‌شود، باید مشخص شود در زمان حضور و قیام ایشان چه اتفاقی می‌افتد؟ در آن زمان، اراده‌ی دین در همه شئون زندگی مردم می‌آید. یعنی خواست خدای متعال در هویت انسان که حضور در زمان و مکان اراده‌اش است، جاری می‌شود. بنابراین «عصر»، به معنای سوم از زمان منصرف شد. یعنی حرکت، سرعت و شتاب خواست‌ها. به عبارت دیگر، جریان خواست، حرکت است که «سرعت، شتاب و نرخ» شتاب دارد. حال اگر تعریف زمان این شد، چه وقت شاء خدای متعال در هویت انسان‌های مختار جریان پیدا می‌کند؟ زمانی که انسان، خواست خدا را در خود جاری نماید؛ یعنی عصر ظهور!

زیرا قبل از ظهور، در تاریخ و جامعه چنین چیزی نیست. نه این که در حضرت امام‌قدس‌سره یا آیت‌الله خامنه‌ای دام‌ظله وجود ندارد، زیرا در طول تاریخ، تعداد محدودی از مراجع و علماء به دنبال دستورات خدا بوده و هستند و خود را در این مسیر فدا کردند. لذا منظور، سلمان‌ها و اباذرها نیست، چون اینان قطعاً شاء خدای متعال را عمل کردند. اما آن وعده‌ی خدا که غلبه‌ی عمومی حق بر باطل می‌باشد، هنوز واقع نشده است. آن وعده در عصر ظهور اجتماعی، تاریخی و جهانی می‌شود، لذا به آن زمان، قسم خورده شده است.

پس وحدت سوره اشاره دارد به زمانی که خواست‌ها به صورت الهی غلبه پیدا کرده و جاری شود. به عبارت بهتر، «عصر» و دوران به ولایت و ظهور امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه نورانی می‌شود. ایشان الآن نیز ولی و امام هستند، اما در پرده‌ی غیبت بوده و همه محروم از نور ایشان هستند.

«ضاقت الارض و منعت السماء»، یعنی در دوره‌ی غیبت زمین و آسمان بسته شده است و خیری به مردم نمی‌رسد و البته خود مردم خواستند که نرسد، و گرنه آنان معدن خیر و اصل خیر هستند. بنابراین معنای «عصر» زمانی است که تاریخ ظرفیت تولی پیدا می‌کند. معنای زمان، تولی به امامان است و زمان تولی عمومی به امامان، زمان قیام حضرت ولی عصر عجل-الله تعالی فرجه می‌باشد. یعنی تاریخ به این بلوغ می‌رسد.

س: با توجه به این که «ضحی» در سوره‌ی ضحی به معنای گسترده شدن نور خورشید و ابتدای روز بود، اگر «عصر» را هم به معنای زمان عصر (بعد از ظهر) بگیریم، با ابتدای روز تناسب خواهد داشت، چون این هم انتهای روز است. یعنی نور نبی اکرم صلی الله علیه و آله یک زمان به ظهور و بروز روز منتهی می‌شود که ظهر و عصر، در زمان حضرت صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه نیز اتفاق می‌افتد. البته این در صورتی است که بخواهیم نسبتش را با سوره ضحی یا فجر ملاحظه کنیم. پس «فجر» به معنای طلوع صبح، «ضحی» وسط روز و «عصر» آخر روز حساب می‌شود. یعنی اگر «فجر» را تولد اسلام در نظر بگیریم، بعد در «ضحی» با نور نبی اکرم صلی الله علیه و آله گسترده می‌شود، نهایت آن نور به «عصر» می‌رسد، زیرا تکامل روز در زمان ظهر و عصر می‌باشد. با این معنا، شاید بتوان ربط بین «ضحی» و «عصر» را پیدا کرد.

ج: ربط این سوره‌ها به این است که همگی آینده را پیش‌بینی می‌کنند. یعنی غلبه دولت سیاه و جریان فجر عاشورا و نسبتش به ظهور را می‌گوید. همه بهم مرتبطند.

وصلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرين

جلسه دوم سوره عصر

بررسی تفسیر المیزان از آیه دوم و سوم سوره

عصر و ارائه سرفصل جدید درباره خسران به

«فاعلیت حیوانی نسبت به قوه اختیار» و

تعریف جدید از «ایمان، تقوا و عمل صالح» بر اساس

جریان فعل خداوند متعال

شناسنامه

نقد و نقض تفسیر المیزان و طرح مقدماتی پیرامون منزلت قرآن کریم در تکوین، تاریخ، جامعه

عنوان جلسه: بررسی تفسیر المیزان از آیه دوم و سوم سوره عصر و ارائه سرفصل جدید درباره خسران به «فاعلیت حیوانی نسبت به قوه اختیار» و تعریف جدید از «ایمان، تقوا و عمل صالح» بر اساس جریان فعل خداوند متعال

جلسه: دوم سوره عصر (جلسه شصت و چهارم تفسیر قرآن)

استاد: حجت الاسلام و المسلمین مسعود صدوق

تنظیم: حجت الاسلام احمد زیبایی نژاد

فهرست: حجت الاسلام محمدصادق حیدری

ویراستار ارشد: حجت الاسلام احمد زیبایی نژاد

کارشناس ویراست: حجت الاسلام روح الله صدوق

پیاده کننده صوت: سرکار خانم فاطمه صدوق

نمونه خوانی: حجت الاسلام حسن صدوق

حروف چینی: خانمها فاطمه صدوق و فهیمه فداکار

تاریخ جلسه: ۱۳۹۱/۸/۱۶ به مدت: ۵۱ دقیقه

تاریخ تنظیم: ۱۳۹۳/۸/۱۱

فهرست

- ۱- تعریف «خسران انسان» به فاعلیت حیوانی نسبت به قوه طلب و اختیار بر اساس تعریف هویت انسان به «ایجادکننده خواست جدید» ۵
- ۱/۱- جریان اشکالات پیش‌گفته پیرامون نسبت بین علیّت و اختیار و عدمی‌شدن شرور براساس تعریف خسران در «ذات انسان» 7
- ۱/۲- اشاره به تعریف انسان‌شناسی در مبنای مختار در سه بُعد «نظام حساسیت‌ها، نظام علمی و نظام عمل» در مقابل انسان‌شناسی قوم (عقل نظری و عقل عملی) ۸
- ۱/۳- عدم تحقق خسران برای شیعیان و محبّین بر اساس تولی آنان به مدیریت الهی در تکوین، تاریخ و جامعه با توجه به تعریف فلسفی مختار و فرهنگ مذهب ۹
- ۱/۳/۱- تعریف خسران برای محبّین و شیعیان به خسران در درجات تقرب ۱۰
- ۲- تعریف ایمان و عمل صالح به ایمان به ولایت تاریخی معصومین علیهم‌السلام و عمل برای تحقق آن بر اساس تعریف توحید به جریان فعل خداوند متعال ۱۰
- ۲/۱- ناهماهنگی انحصار «تعریف ایمان به توحید، نبوت و معاد» با اعتقادات تشیّع ۱۰
- ۲/۲- ضرورت تعریف «وحدت» برای ایمان و عمل صالح برای جلوگیری از تقویت کفار و منافقین در برآیند نهایی ۱۲
- ۲/۳- معرفی بزرگ‌ترین آیه (معصومین) به رزق عقلی برای غیرمعصومین؛ در تحلیل روایت ذیل آیه سوم ۱۲
- ۲/۴- معرفی «ایثار» به‌عنوان وصف روابط اجتماعی در جامعه الهی عصر ظهور؛ در تحلیل از روایت ذیل «عملوا الصالحات» ۱۳
- ۲/۵- معرفی «شدت بلا» به‌عنوان سیر نزول خیرات برای پرچم‌داران توحید در عصر غیبت؛ به معنای سطح دوم عمل صالح ۱۴
- ۳- تعریف حق به «تشریح تمدن، حکومت و امت الهی بوسیله امامت معصومین علیهم‌السلام» به‌عنوان آیه الهی بر اساس منطق نسبیت نظام‌مند ۱۵

- ۳/۱- بررسی اجمالی نسبت بین «حق و باطل» و «صحيح و غلط» ۱۶
- ۴- تعريف «صبر» به نظام مقابله با هجمه عینی دستگاه ابليس به «حق» بر محور معصومین علیهم السلام ۱۷
- ۵- تعريف تقوا به رعایت زمان و مکان در ترکیب افعال برای تحقق اوامر ولیّ ۱۸
- 6- تبیین سرفصل جدید پیرامون «تواصي» به ایجاد «باور اجتماعی (فرهنگ) برای ساخت جامعه الهی و تداوم تاریخی آن» ۱۹
- ۶/۱- تبیین عینی نقش «باور اجتماعی» (فرهنگ) در تداوم تاریخی جوامع ۲۰

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۱- تعریف «خسران انسان» به فاعلیت حیوانی نسبت به قوه طلب و اختیار بر اساس

تعریف هویت انسان به «ایجادکننده خواست جدید»

حجت‌الاسلام محمدصادق حیدری: در جلسه‌ی گذشته بیان شد که مرحوم علامه طباطبایی‌ره با توجه به عنوان اصلی سوره، بحث زمان را مطرح نکرده‌اند، در حالی که محتوای این سوره، تناسب با اسم سوره (عصر) دارد. این نقدی بود بر وحدتی که علامه برای این سوره مطرح کرده بودند. با توجه به این نقد، وحدت سوره در سه سطح از تعریف زمان مطرح شد و در سطح سوم، زمان به «سرعت تغییرات خواست» معنا شد؛ یعنی زمانی که تغییرات خواست‌ها و اراده‌ها به صورت الهی جریان پیدا می‌کند که آن زمان، عصرِ ظهور حضرت عجل‌الله‌تعالی‌فرجه است. به عبارت دیگر، «والعصر»، یعنی زمانی که دین تحقق پیدا می‌کند و جاری می‌شود. این تحلیل عقلی از عنوان اصلی سوره با توجه به روایت ذیل این سوره مطرح گردید.

آیه‌ی اول بر همین اساس معنا شد. آیه‌ی بعدی: «إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خَسْرٍ» است که علامه می‌گویند انسان در خسران نسبت به ذات خودش است و زندگی و عمرش، سرمایه اوست. لذا انسانی که براساس دین حرکت نمی‌کند و ایمان و عمل صالح ندارد، به اصل و ذات خود صدمه می‌زند؛ یعنی از اصل سرمایه می‌خورد.

البته عبارت ایشان ذیل این آیه، فقط «خسران در ذات» است و به آیه‌ی «خسروا انفسهم...» اشاره می‌کنند، یعنی خودشان را خاسر کردند، نه مال یا آبرو. اما به نظر می‌رسد با توجه به ادامه‌ی آیاتی که توضیح داده‌اند، این طور معنا می‌شود که «سرمایه‌ی آدمی زندگی اوست»؛ و گرنه خودشان فقط «خسران در ذات» را گفته‌اند.

حجت‌الاسلام و المسلمین مسعود صدوق: این ذاتی را که در این جا اشاره می‌کنند، تعریف نکرده‌اند؟

حجت‌الاسلام روح‌الله صدوق: آن را به این آیه تعریف کردند؛ «الذین خسروا انفسهم و اهلیهم یوم القیامه...»

ج: اما ایشان در ادامه به جای تعریف ذات می‌فرمایند زندگی در خسران است که همه‌اش به اعمال برمی‌گردد. لذا در مقابل کسانی که به اعمالشان خسران می‌ورزند، مؤمنین را نام می‌برند که اعمال صالح انجام می‌دهند.

س: پس کسی که در عقیده و عمل از حق پیروی کند، در سرمایه‌اش سود کرده است و کسی که این کار را نکند، سرمایه‌اش را از دست می‌دهد.

ج: حال باید دید این ذاتی که گفته می‌شود، به چه معناست؟ البته در ادبیات دانشگاه، «هویت» می‌گویند و در ادبیات حوزه، «ذات». این دو لفظ از نظر ادبیات دانشگاه و حوزه متناظر هم بوده و ترجمه یک چیز است. به عبارت دیگر، حوزه برای هر چیزی «ذات» تعریف می‌کند و دانشگاه سعی می‌کند در مباحث انسانی، برای انسان «هویت» تعریف کند.

در بحث گذشته در تحلیل معنای «عصر»، زمان به بُعد خواست معنا شد. یعنی زمان خواست‌ها؛ که این خواست، دارای امام است. پس «إن الانسان لفی خسر» یعنی انسان دارای خواست است. لذا به او این قدرت را داده‌اند که مشارکت در شاء داشته باشد، اما این معنا برای سایر اشیا وجود ندارد؛ یعنی آنان نیز فاعلیت تبعی دارند، اما خواست به معنای انسانی (فاعلیت تصرفی) ندارند. به طور مثال نقره یا طلا مانند انسان نیستند که یک جنس جدید یا رنگ جدید یا تمناهای جدید را درخواست کنند و بشود. این معنا فقط برای انسان و جن که دارای تکلیف

هستند واقع می‌شود. البته تمناهایی که برای انسان وجود دارد دارای سه نوع «الهی، مادی و نفاق» می‌باشد. یعنی هم تمنیات مادی قابل تحقق است و هم تمنیات الهی. کل طغیان‌ها و فسادهایی که در عالم انجام می‌شود، همه به خاطر خواستِ انسان‌هایی است که در خسران هستند.

پس با این تحلیل، انسان به هویت یا ذات تعریف نشد، بلکه به ایجادکننده‌ی خواست جدید معنا شد. البته خواست او در حدی نیست که بتواند جهتِ عالم را تغییر دهد، بلکه درون یک نظام می‌تواند خواست‌هایی داشته باشد. بنابراین «إن الانسان لفی خسر» یعنی انسان آن قوه‌ای که خدا به او عطا کرده و از آن قوه پیمان و عهد گرفته بود را به خسران می‌برد. البته بدین معنا نیست که از بین ببرد، بلکه حیات حیوانی به آن می‌دهد چون نمی‌تواند معدومش کند و این قضیه او را به زندگی در جهنم می‌کشاند.

لذا هویت به شاء تعریف می‌شود و عصر هم به معنای زمان امامت بر شاء‌هاست

۱/۱- جریان اشکالات پیش‌گفته پیرامون نسبت بین علیّت و اختیار و عدمی‌شدن شرور براساس

تعریف خسران در «ذات انسان»

س: این مطلب، نظر اثباتی بود، نقدتان به تحلیل علامه چیست؟

ج: ذاتی که گفته می‌شود را باید در دستگاه فلسفی‌شان ببریم که آیا توانسته‌اند اختیار را تعریف کنند یا خیر؟ بعد اعمالی که می‌گویند، (عمل خیر و عمل شر) عدمی است یا وجودی؟ لذا این نوع بحث‌ها در این‌جا مطرح می‌شود. بنابراین نمی‌توان گفت جنس انسان در خسر است. البته منظور از جنس، همان ذاتی است که ایشان اشاره کردند. جنس (در مبنای ایشان) به ذات منصرف می‌شود و ذات نیز همان هویت انسان می‌باشد.

س: جنس در این‌جا یعنی مشترکات همه‌ی انسان‌ها. یعنی انسان با وضعیت مشترکی که دارد، در خسران است.

ج: اما وقتی بحث اختیار و علیت مطرح می‌شود باید مشخص شود که بالاخره در فرد و انسان، اصالت با وجود است یا ماهیت یا فاعلیت؟! اگر منظور، نفس انسان است، باید از نفس انسان تعریف دهند که یا باید تعریف را از متن روایات گرفت و تسلیم آن بود، که این بنای ماست و یا باید تعریف عقلی بدهند که در مبنای ایشان، به علیت و کیفیت تعریف می‌شود.

حجت‌الاسلام حیدری: لذا بر همین اساس دوباره همان اشکالات در موضوع ذات به جنس انسان وارد می‌شود. اما اگر اختیار اصل باشد، دسته‌بندی «کفر و نفاق و ایمان» مطرح می‌شود و دیگر بحث از جنس رها می‌شود.

۱/۲- اشاره به تعریف انسان‌شناسی در مبنای مختار در سه بُعد «نظام حساسیت‌ها، نظام علمی و نظام عمل» در مقابل انسان‌شناسی قوم (عقل نظری و عقل عملی)

حال با توجه به این که ایشان، عنوان را به صورت زمانی معنا نکردند و به عقیده و عمل تفسیر نمودند، لذا شاید بتوان گفت تعریف ایشان از انسان به ذات و زندگی با عنوان سوره هم‌خوانی ندارد؛ چون عنوان سوره یک امر زمانی است، اما انسان را به یک امر عملی یا عقیده‌ای معنا کرده‌اند.

ج: یعنی انسان هم عقل نظر دارد و هم عقل عمل. اما در مبنای مختار، خواست‌های انسان در سه سطح حضور دارد: ۱- در نظام حساسیت‌ها ۲- در نظام علمی؛ که نسبت تصرفی است ۳- در نظام عمل.

لذا در این مبنا سه سطح وجود دارد، نه دو سطح. یعنی فقط نظر و عمل نیست، بلکه نظر، عمل و نظام حساسیت است، زیرا انسان، در حالات روحی خود نیز متصرف هست و تقاضا در آن‌جا نیز جاری است گرچه فاعلیتش تبعی است. این اختلاف‌هایی است که مبنای مختار از نظر انسان‌شناسی با مبنای موجود در حوزه دارد و هر کدام لوازمات خاص خود را داراست. براین اساس، ظاهراً آیه، در موضوع عمل است؛ یعنی به سطح سوم برمی‌گردد که در لسان

روایات و احادیث عمل را به نفس ایمان بسط داده‌اند. البته «إلا الذين آمنوا و عملوا الصالحات» هم بحث ایمان است و هم عمل صالح؛ که ایمان نیز زبانی، قلبی و عملی است.

۱/۳- عدم تحقق خسران برای شیعیان و محبتین بر اساس تولی آنان به مدیریت الهی در تکوین، تاریخ و جامعه با توجه به تعریف فلسفی مختار و فرهنگ مذهب

البته در فرهنگ روایات، همه‌ی ابعاد آن را توضیح داده‌اند. لذا بخش‌های زیادی دارد؛ زبانی، قلبی، نیت، عمل و همه‌ی سطوح را می‌گیرد. اما چیزی که مهم است، تولی است. یعنی همان زمان تولی نسبت به دستورات و برنامه‌ی خدای متعال؛ که به شیعیان و محبتین به دلیل اعتقاد به منطبق بودن فاعلیت اهل بیت علیهم السلام با برنامه‌ی خدای متعال و همراهی با آنان، عنصر تاریخی گفته می‌شود. پس خسران در آیه شریفه، در مورد کسی است که هم تکویناً نسبت به جهت غایی عالم (یعنی اهل بیت علیهم السلام) ایمان نداشته باشد و هم در مراحل تاریخ به آنها بی-ایمان باشد. محبتین و شیعیان اهل بیت علیهم السلام به کل ما انزل الله ایمان دارند، تنها امتی هستند که هم بر چیزهایی که بر انبیاء سلف نازل شده است ایمان دارند و هم به آن چه که بر پیامبر صلی الله علیه و آله در آن زمان نازل شده است. به هر دو ایمان دارند. هم‌چنین به کل وعده‌هایی که داده شده است، ایمان دارند.

س: با این توضیح، خسران به صورت زمانی معنا می‌شود؛ اما توضیح ایشان که در آن خسر به عمل معنا می‌شود، ربطی به زمان (یعنی وحدت سوره) ندارد. البته ایشان در ادامه می‌گویند: مؤمنین فاسق هم در خسراند.

ج: به نظر می‌رسد هر کس محب باشد - ولو فاسق - در درجات ایمان است. در روایات آمده است حتی کسانی که مبتلا به گناهان کبیره هم می‌شوند، برای آنان نیز جایگاه و منزلت قرار داده‌اند و قطعاً خلود در جهنم برای آنان منتفی است و ظاهراً وضعیت آنان در عالم برزخ حل می‌شود و لذا خسرانشان در عالم برزخ است. خلاصه این‌که جهنم برای آنان مطرح نیست. بنابراین

خسرانی که برای محبین و شیعیان مطرح می‌شود، خسران در درجات تقرب است. البته این که در آیه این دو (خسر و ایمان) مقابل هم‌دیگر آمده است، نشانگر این است که خسران به کسانی تطبیق دارد که بساط طغیان و کفر و نفاق را در عالم برپا کرده‌اند. در بعضی روایات نیز خسران را به اولی و دومی و دشمنان اهل بیت علیهم السلام برمی‌گردانند.

۱/۳/۱- تعریف خسران برای محبین و شیعیان به خسران در درجات تقرب

البته علامه خسر در مؤمنین فاسق را توضیح نمی‌دهد؛ اما به نظر می‌رسد درباره مؤمنین، خسر به معنای خسران در درجات قرب است. زیرا این شاخصه‌ای است که خداوند هم برای این دنیا و هم برای آن دنیا قرار داده است و اگر کسی از ابتدا داخل محبین باشد، بالاخره در عالم قیامت نجات پیدا می‌کند! پس شاخصه اول، بحث خلود و عدم خلود است و شاخصه‌های بعد (مانند این دنیا و عالم برزخ) همه موقت است. البته در آن جا هم یک محدودیت‌هایی ایجاد شده است و همه در خلود نیستند، یعنی کسانی که اهل توحید هستند، بعد از مدت زیادی که عذاب کشیدند، بیرونشان می‌آورند ولی به آنان بهشت داده نمی‌شود و در بیرون از بهشت زندگی می‌کنند.

۲- تعریف ایمان و عمل صالح به ایمان به ولایت تاریخی معصومین علیهم السلام و عمل

برای تحقق آن بر اساس تعریف توحید به جریان فعل خداوند متعال

۲/۱- ناهماهنگی انحصار «تعریف ایمان به توحید و نبوت و معاد» با اعتقادات تشیع

س: علامه در تفسیر آیه شریفه‌ی «إلا الذین آمنوا و عملوا الصالحات» می‌فرماید استثناء از جنس است، یعنی جنس انسان محکوم به خسران است و استثناء شده‌ها، افرادی هستند که متصف به ایمان و عمل صالح می‌باشند و سپس می‌فرماید این دنیا مقدمه‌ی آن دنیاست و آن دنیا جزای این دنیاست، لذا زندگی این دنیا سرمایه است و «الذین آمنوا و عملوا الصالحات» کسانی هستند

که با پیروی از حق در عقیده و عمل، تجارتشان سودبخش شده و از خسران درمی‌آیند، که این ایمان، ایمان به خدا و رسولان خدا و اطاعت و پیروی از آنها و همچنین ایمان به روز جزا است. بر این اساس، ایشان بحث ایمان به توحید، نبوت و معاد را آورده‌اند، اما بحث ایمان به امامت و عدالت نیاورده‌اند. چون امامت و عدل از اصول دین نیست، بلکه از اصول مذهب است. یعنی براساس صحبتی که علامه دارند اگر کسی به امامت و عدل اعتقاد نداشته باشد، شیعه نیست اما مسلمان است.

ج: ایشان در بخش‌های دیگر تفسیرشان، اهل سنت را از مصادیق نفاق دانسته‌اند که این مطلب با منحصر دانستن ایمان به توحید، نبوت و معاد تعارض دارد. بنابراین باید پیروی از رسولان را به امامت تعمیم داد.

بر مبنای مختار، منظور ایمان به خالقیت، یعنی ایمان به جریان فعله تبارک و تعالی است؛ که در این صورت دیگر بحث ذات مطرح نیست. توضیح آن که، خلقت، جهت و مقصد دارد و مقصد آن نیز اشرف مخلوقین، یعنی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و ائمه معصومین علیهم‌السلام می‌باشند. پس ایمان به خالقیت (توحید)، یعنی ایمان به ولایت ائمه معصومین علیهم‌السلام؛ یعنی ایمان به امام عصر علیه‌السلام؛ ایمان به رجعت؛ ایمان به این داشته باشد که یک روزی دین محقق می‌شود.

پس «إلا الذین آمنوا» بدین معناست که ایمان به عالم رجعت بیاورند و «عملوا الصالحات» یعنی انتظار حقیقی نسبت به وجود مبارک امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه، که در روایت آمده: افضل الاعمال است. البته این انتظار، افعالی می‌باشد. گاه انتظار، قولی و اعتقادی و ذهنی است؛ به‌طور مثال به وجود امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه اعتقاد داریم و گاه انتظار، به‌صورت فعل ملاحظه می‌شود که در این صورت، دوران غیبت جدا از عصر ظهور دیده نمی‌شود؛ زیرا بعضی از افعال در راستای تعجیل ظهور است و بعضی از افعال در راستای تأخیر آن می‌باشد؛ یعنی منجر به کُند شدن حرکت می‌شود. بر این اساس، فعلی که باعث تعجیل در ظهور شود تا تحقق دین سریع‌تر انجام بگیرد، عمل صالح می‌شود. به‌نظر می‌رسد این مطلب، بزرگترین عمل صالح است، اما ظاهر بیان علامه، همه‌ی اعمال صالح را می‌پوشاند.

۲/۲- ضرورت تعریف «وحدت» برای ایمان و عمل صالح برای جلوگیری از تقویت کفار و

منافقین در برآیند نهایی

باید تمام اعمال صالح، در جایی به وحدت برسد. اگر به وحدت نرسد مانند کسی است که چند هزار رکعت نماز بخواند یا چند هزار روز روزه بگیرد یا هزاران کار خیر انجام دهد اما یک شخصیت ده بُعدی باشد که هر کسی از او استفاده کند؛ چه منافق، چه کافر و چه مسلم! امروز از نمازهای عظیم در مسجدالحرام و مسجدالنبی چه کسی استفاده می‌کند؟ اسرائیل! در این نمازهای عظیم جماعت، یک مرگ بر آمریکا یا مرگ بر اسرائیل گفته نمی‌شود و ممنوع است! سران بعضی از کشورهای مسلمان، بزرگ‌ترین جنایات را در رابطه با مسلمانان به اسم خلیفه‌ی مسلمین انجام می‌دهند که نه تنها هیچ فاصله‌ای با اخلاق سران آمریکا و صهیونیسم‌ها ندارند، بلکه روی دیگر همان سکه هستند. اینان «تعاونوا علی الاثم» می‌باشند. از طرفی رسماً می‌گویند شیعیان و محبین اهل بیت علیهم‌السلام از اسرائیل و آمریکا بدتر هستید. از این‌رو، عملیات‌های انتحاری‌شان علیه شیعیان است. اما آیا یک عملیات انتحاری علیه صهیونیسم‌ها انجام داده‌اند؟! حتی آنها را دشمن نمی‌دانند و حقیقتاً ما را دشمن خود دانسته و آنان را دوست می‌دانند. یعنی علی‌رغم تمام آیاتی که در قرآن دوستی کفار را حرام دانسته است، عملاً با اینان دوستی می‌کنند.^۱

۲/۳- معرفی بزرگ‌ترین آیه (معصومین) به رزق عقلی برای غیرمعصومین در تحلیل روایت

ذیل آیه سوم

س: در روایتی ذیل سوره عصر آمده که از حضرت علی‌ه‌السلام پرسیدند: «والعصر» یعنی چه؟ فرمودند: «عصر»، یعنی عصر قیام حضرت صاحب‌الزمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه؛ «إن الانسان لفی خسر» یعنی دشمنان ما؛ «إلا الذین آمنوا» یعنی آمنوا به نشانه‌ها و آیه‌های ما.

۱. این‌طور نیست که فقط ما به این مطلب ادعان داریم، بلکه تمام پابره‌نه‌های دنیا این را می‌فهمند. کسانی که اعتقاد به هیچ چیزی ندارند نیز می‌فهمند، مظلوم در میانمار، فلسطین و... را همه می‌فهمند. چون به انسانیت و حریت معتقد هستند. لذا به خاطر حقوق بشر، از آن طرف دنیا سوار کشتی آزادی می‌شود و با آن‌ها روبه‌رو می‌شود. در حالی که اصلاً دیندار نیستند ولی این را می‌فهمد و این حد از شعور را دارد. یعنی آزاده است.

ج: پس هم وجود مبارکشان آیه است و هم هر حرکتی که انجام می‌دهند؛ مانند نگاه کردنشان، حرف زدنشان، بلندشدنشان و نشستنشان؛ همه‌ی وجوهشان آیه است. البته بزرگ‌ترین آیه‌ای که از معصومین علیهم‌السلام صادر می‌شود، رزق عقلانی است که به ما داده می‌شود. چون تمام هویت ما، به اموری است که به آنها ایمان می‌آوریم و این از طریق عقلمان است. لذا اگر عقلمان متعبد شود، نورانی می‌شود و وقتی نورانی شد، همه‌ی این برکات را خواهد داشت؛ یعنی اگر کسی مرزوق علم حضرت علی و اولادشان علیهم‌السلام شد، دیگر همه‌ی مراتب را با نور خواهد رفت، از صراط هم با نور می‌گذرد و همین‌طور از تمام مراحل قیامت.

۲/۴- معرفی ایثار به عنوان وصف روابط اجتماعی در جامعه الهی عصر ظهور؛ در تحلیل از روایت ذیل «عملوا الصالحات»

س: در ادامه روایت آمده که «عملوا الصالحات» یعنی با دل‌نوازی از برادران؛ «تواصوا بالحق» یعنی به امامت و «تواصوا بالصبر» یعنی در سختی.

ج: به نظر می‌رسد این اوصاف، معنای اجتماعی دارند و در روایت‌های دیگری نیز چند رکن برای مؤمن ذکر می‌کنند؛ یکی این که مؤمن باید با تقیه زندگی کند، یعنی انسان مؤمن، انسان حکومتی و تاریخی است. این معنای تقیه است؛ اگر کسی حج نرود، اگر با مردم و دستگاه اهل سنت ارتباط نداشته باشد، تقیه چه معنایی دارد؟ هیچ معنایی ندارد.

این یک رکن است. رکن دیگر در رابطه با ایمان شیعیان است که همین اخلاق برادری است. گفته شده است در دوره‌ی ظهور امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه مؤمن در جیب برادر ایمانی خود دست می‌کند و به قدر نیازش برمی‌دارد. این چه رابطه‌ای است؟! رابطه‌ای است که در آن «ایثار» اصل قرار می‌گیرد. اما امروزه حتی در بین شیعیان، پدر شماره حساب خود را از پسر مخفی می‌کند و بالعکس تا از هم انتظار نداشته باشند!

پس «دل‌نوازی» یعنی اخلاق حمیده، وصف نظام اسلامی قرار گیرد؛ همه نیاز برادر مؤمن خود را مقدم بر نیاز خود می‌دانند و این اصل، در معامله، تغذیه، رفت‌وآمد و در تمام روابط اجتماعی، جاری می‌شود. پس این آیات اشاره به روابط اجتماعی دوره‌ی ظهور امام زمان‌عجل- الله‌تعالی‌فرجه دارد.

۲/۵- معرفی «شدت بلا» به‌عنوان سیر نزول خیرات برای پرچم‌داران توحید در عصر غیبت؛ به

معنای سطح دوم عمل صالح

س: از نظر عقلی حرفتان درست است، اما از نظر آیه اگر منظور از «آمنوا و عملوا الصالحات» کسانی باشند که در روابط اجتماعی بعد از ظهور زندگی می‌کنند، معنای «إن الانسان لفی خسر» کسانی می‌شوند که در آن دوران نیستند، که همه در خسرانند، حتی مؤمنین! البته به نظر می‌رسد «خسر» به معنای طلبی است که در غیر از جهت غایی بکار رود.

ج: یعنی در جهت ولایت دشمنان اهل‌بیت‌علیهم‌السلام. حال «آمنوا» و «عملوا الصالحات» به چه معنا شد؟

س: ایمان به ولایت و عمل انتظار.

ج: در دوران انتظار، از یک طرف حظّ تحقق دینی را نمی‌چشید و از آن طرف، در درگیری با دستگاه کفر و نفاق، به شما نعمت داده می‌شود. بنابراین نسبت بین این دو امر، معنای انتظار است. پس عملوا الصالحات در دو سطح معنا شد: در دوره غیبت و در دوره ظهور. به‌طور نمونه کسانی مانند حضرت امام‌قدس‌سره یا مقام معظم رهبری‌دام‌ظله، توفیق بسیاری از خیرات دوران ظهور را ندارند، اما در این دوران، نزول خیر برای آنان در درگیری با نظام کفر صورت می‌گیرد، یعنی آن زمانی که دین به صورت طبیعی تحقق پیدا می‌کند، در دوره‌ی آقا امام زمان‌عجل- الله‌تعالی‌فرجه است و در دوران غیبت خیراتی که برای پرچم‌داران توحید نازل می‌شود، سلبی است.

هرچقدر وحدت و کثرت امتحانات و بلاها بیشتر شود، به همان نسبت در نظام نزول بلا به او نعمت عطا می‌شود.^۱

۳- تعریف حق به «تشریح تمدن، حکومت و امت الهی بوسیله‌ی امامت

معصومین علیه‌السلام» به عنوان آیه الهی بر اساس منطق نسبیت نظام‌مند

س: علامه در تفسیر آیه‌ی «وتواصوا بالحق و تواصوا بالصبر» می‌فرمایند «تواصی بالحق»، عنوانی وسیع‌تر از امر به معروف است و شامل اعتقادات هم می‌شود، اما امر به معروف شامل

۱. دفاع از ولایت به معنای اولویت‌بندی بر اساس شرایط زمانی و مکانی هجمه ابلیس به نظام الهی

برخی از افراد در همه‌ی زندگی‌شان تلاش می‌کنند تا زندگی با اعمال صالح داشته باشند و عمل صالح را در امور خرد فردی می‌دانند، اما از مسئله‌ی نظام و انقلاب غفلت پیدا می‌کنند، چون دیگر انرژی ندارند که در آنجا خرج کنند. از طرفی نمی‌توان بدون ریاضت عقلی و درس خواندن جدی، فقیه شد؛ یعنی اگر علما و بزرگان دین بجای پرداختن به امور پیچیده تفقه، به دنبال رساندن امور خیر به دست مردم باشند و این نوع کارها را مهم‌ترین امر جهت تقرب به ائمه معصومین علیه‌السلام بدانند، سخت در اشتباه هستند! در این صورت آقا امیرالمؤمنین علیه‌السلام را فقط به این خواهیم شناخت که شب‌ها نان و خرما در کیسه‌ای می‌گذاشتند و در خانه‌ی فقرا می‌بردند! این، یعنی نشناختن ابعاد جامع معصوم علیه‌السلام در جاهای مختلف و تخصیص دادن نادرست.

در شرایط و زمانی که کفر چنین هجمه‌ای به ما دارد، ما باید بدانیم چقدر انرژی داریم تا بفهمیم چه کار می‌توانیم انجام دهیم. اگر اولویت‌بندی نکنیم، ممکن است به بسیاری از وظایف اصلی نرسیم. مثلاً به خاطر روزه گرفتن، از جبهه برگردیم. در اوایل انقلاب، برخی از آقایان می‌گفتند: حضرت امام قدس سره می‌بایست جلسات خبرگان قانون اساسی را بعد از ماه رمضان می‌گذاشت، که ما علاوه بر گرفتن روزه، تبلیغمان در ماه رمضان تعطیل نشود! حضرت امام قدس سره پیغام دادند: دست از این مقدس‌بازی‌ها بردارید و برای حضور در جلسات به تهران بیایید. از طرفی برخی مانند علامه سیدمنیرالدین حسینی‌ره می‌گفتند: «من وقتی برای جلسات خبرگان قانون اساسی به تهران می‌آمدم، قصد ده روز نکرده و روزه نمی‌گرفتم تا بتوانم فکر کنم و به آقایان مطلب برسانم.» این هم یک طور نگاه کردن به قضیه است. دفاع از امر ولایت، دفاع توحیدی است. دفاع در اعتقادات عملی انسان است. در آینده، همین امور انسان را بیمه می‌کند تا از مسیر نظام بیرون نرود. لذا ملاحظه می‌کنید که بعضی از مجتهدین در حد مرجع تقلید، از مسیر نظام اسلامی بیرون می‌رود. علت این است که تعاریف دیگری از ظرفیت دین‌داری ارائه می‌شود.

اعتقادات نمی‌شود. منظور از آیه این است که سفارش به حق و به پیروی از حق کنند و در راه حق استقامت نمایند. لذا ذکر خاص بعد از عام است، زیرا توأسی بالحق جزء «عملوا الصالحات» است، ولی چون خیلی مهم است و باعث حیات دل‌های مؤمنین و تسلیم شدن و اهتمامشان به گسترده شدن مسئله‌ی حق می‌شود، خداوند به صورت جداگانه ذکر کرده است تا مشخص شود که در بین همه‌ی اعمال صالح، از همه مهم‌تر است. «صبر» هم همین‌طور و چون صبر مطلق است، همه‌ی انواع صبر را شامل می‌شود؛ صبر بر اطاعت، صبر بر معصیت و صبر مصیبت.

ج: همانطوری که در تفسیر دیگر سُور بیان شد، «حق» یعنی پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله؛ که آیه‌ی حق الهی است و همه به اموری که ایشان از طرف خداوند تشریح کرده‌اند، امتحان می‌شوند که عبارت است از «تشریح امت، تشریح حکومت و تشریح تمدن بوسیله‌ی امامت». همانند بقیه‌ی آیاتی که در رابطه با امم قبل آمده است. بنابراین وقتی «حق» به معنای آیه‌ی خدا باشد، شرک و کفر هر کس به آن آیه مشخص شود و اگر به آیه‌ی خدا ایمان آوردیم، به همه‌ی حق‌های درون آن هم ایمان می‌آوریم. ولی باید توجه داشت که ریشه‌ی حق‌ها به آن آیه برمی‌گردد. پس «حق»، یک معنای مطلق ندارد. بلکه ریشه، ساختار و محصول دارد؛ به عبارت بهتر، «نظام» دارد. لذا نمی‌توان پوسته و کثرت آن را توضیح داد و ریشه‌اش را نشان نداد!

۳/۱- بررسی اجمالی نسبت بین «حق و باطل» و «صحيح و غلط»

حجت‌الاسلام کرم‌زاده: مفهوم حق، یک ظهور لغوی و عرفی دارد که عبارت است از امر درست و صحيح.

ج: «درست و نادرست» و «صحيح و غلط»، غیر از حق و باطل است، زیرا یک معیار نزد عقل وجود دارد که مشخص می‌کند این درست و صحيح است و آن نادرست و غلط؛ که جلوی تفکر غلط را می‌گیرد. اما حق را باید عندالله تبارک و تعالی معنا کرد، نه این‌که ابتدا یک تعریف ارائه

دهیم و بعد حق در نزد خدا را به آن تعریف کنیم! حال آن که خدای متعال خالق حق است. یعنی معیار صدق و کذب قضایا هم مخلوق خداست و بالاتر از آن، دین مخلوق خداست.

حجت‌الاسلام حیدری: پس چون منطق «کلی و مصداق» و «مطلق و مقید» را قبول ندارید، یک «نسبیت نظام‌مند» مطرح می‌شود که ابتدا باید محور آن توضیح داده شود تا دیگر مفاهیم آن معنا شود.

ج: بله! بنابراین «تواصوا بالحق» یعنی تواصوا بالتوحید؛ زیرا هیچ حقی بالاتر از توحید و خداپرستی نیست. یعنی ابتدا امر اعتقادی است و بعد جهت غایی؛ البته در تفسیر جهت غایی، نبوت معنای دیگری پیدا می‌کند و ولایت و همه‌ی حق‌های دیگر بر این استوار خواهد شد.

۴- تعریف «صبر» به نظام مقابله با هجمه عینی دستگاه ابلیس به «حق» بر محور

معصومین علیهم‌السلام

«صبر» نیز در هجمه نسبت به این حق معنا می‌شود؛ زیرا این حق، یک حق ذهنی به معنای اعتقاد به تکوین عالم و جهت غایی نیست که جریان اراده خدا و آن جهت غایی ربطی به زندگی در این دنیا نداشته باشد؛ بلکه جریان اراده‌ی خدا در زندگی (علی‌رغم باز بودن دست ابلیس) کاملاً مشهود است. جریان اراده خدا یعنی تقویت نظام حق در این دنیای مادی که در آن زندگی می‌کنیم که در آن، نظام ظلم و فساد و استکبار به نظام حق و صبر هجمه‌ور هستند! پس صبر و صبور نیز نظام دارد و دیگر صبر فردی محور نیست؛ زیرا هر صبری که از ما صادر می‌شود، به خاطر صبر امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه است. اگر توجه و مراقبت ولی حق نسبت به ما نباشد، از ما هیچ حق و صبری صادر نمی‌شود. البته انسان می‌تواند نسبت به این مهم، غفلت داشته باشد یا مانند کودک یا بیمار نفهمد؛ همانند انسان بیمار که طعم غذاها را متوجه نمی‌شود. این حالت‌ها می‌تواند توجه انسان را از حق منحرف کند. لذا هم در اطاعت از حق و هم در تحمل صبر مشیته تبارک و تعالی جاری است.

۵- تعریف تقوا به رعایت زمان و مکان در ترکیب افعال برای تحقق اوامر ولی

س: در روایتی دیگر آمده است: «إلا الذین آمنوا» یعنی خداوند برگزیدگان خود را از آفریدگانش استثناء کرد و فرمود: «إن الانسان لفی خسر، إلا الذین آمنوا بولایه علی علیه السلام» و «عملوا الصالحات» یعنی کسانی که واجبات را به جا آورده‌اند، «وتواصوا بالحق» یعنی به ولایت و «تواصوا بالصبر» یعنی فرزندان خود و کسانی که پس از خود به جا گذاشته‌اند، به ولایت و شکیبایی در این راه سفارش کردند.

یک روایت دیگر در تفسیر قمی است که حضرت علیه‌السلام کلاً سوره را این طور خوانده‌اند: «والعصر، إن الانسان لفی خسر، و إنه فیہ إلى الآخر الدهر، إلا الذین آمنوا و عملوا الصالحات و تواصوا بالحق و تواصوا بالصبر، و اتتمروا بالتقوی و اتتمروا بالصبر» یعنی نسبت به تقوا فرمانبری کردند و در شکیبایی هم فرمان بردند.

ج: باید درباره‌ی معنای تقوا توضیح بیشتری داده شود، زیرا در فرهنگ مذهب بسیار از تقوا نام برده می‌شود. درباره‌ی معنای تقوا باید گفت تقوا به زمان تولی و مکان ولایت برمی‌گردد؛ یعنی رعایت زمان و مکان برای تحقق دستور ولی خدا. زیرا اوامر ایشان نیاز به ترکیب هزاران فعل دارد تا تحقق یابد. تقوای امت ایران این است که هر کسی بصیرت پیدا کند و ظرفیت خود را نسبت به سفارشات مقام رهبری دام‌پله به‌کار گیرد.^۱ اما در زمان حضور معصومین علیهم‌السلام این بصیرت وجود نداشت. حال هزار و سیصد سال گذشته است و شیعیان در این سال‌های متمادی اشک ریخته‌اند و در ادعیه خود به امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه قول داده‌اند که دیگر برای

۱. به‌طور مثال وقتی مقام معظم رهبری دام‌پله در خراسان شمالی بحث سبک زندگی را مطرح می‌کنند و می‌گویند کشور ما علی‌رغم پیشرفت‌های مطلوب در بخش ایزاری تمدن، در بخش حقیقی و اساسی یعنی سبک زندگی عقب هستیم یا وقتی درباره علوم انسانی می‌فرمایند «این علوم ذاتاً مسموم است»، باید همه به تکاپو بیفتند اما اگر ملاحظه کردید که مراجع، علما، فضلا، نخبگان حوزه و دانشگاه، طلاب و دانشجویان همه به دنبال کار خودشان هستند و نسبت به این مهم دغدغه ندارند، این یعنی بی‌تقوایی! تقوا در این موضوع این است که پایان‌نامه‌های حوزه و دانشگاه برای حل این مسأله بسیج شوند. البته ضعف و شدت وجود دارد و منظور این نیست که هیچ کاری هم انجام نمی‌شود، اما فی‌الجمله خبری از تحرک جدی علمی (البته غیرشتاب‌زده) نیست.

تحقق اوامر ایشان تمام ظرفیت خود را بکار گیرند. به نظر می‌رسد خداوند متعال نیز این ملت را به اوامر و سفارشات نائب ایشان (حضرت امام‌ره و آقای خامنه‌ای دام‌ظله) امتحان می‌کند تا صداقت آنها در تبعیت از امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه مشخص شود؛ یعنی چقدر حاضرند زندگی خود را خرج ایشان کنند؟ اما می‌بینیم هر کس گرفتاری‌های شخصی یا علمی خود را بهانه می‌کند.

۶- تبیین سرفصل جدید پیرامون «تواصی» به ایجاد «باور اجتماعی (فرهنگ) برای

ساخت جامعه الهی و تداوم تاریخی آن»

س: این مطلب توضیح داده نشد که چرا در آیه، تواصی به حق و تواصی به صبر به صورت جداگانه بعد از عملوا الصالحات آمده است؟ علامه در این رابطه گفته بودند این ذکر خاص بعد از عام است و این دو، جزء عمل صالح اند و این که خاص را به صورت جداگانه بعد از عام ذکر می‌کنند نشان‌دهنده‌ی این است که توجه زیادی به آن دارند؛ زیرا تواصی به حق و صبر باعث پیش‌برد کار مؤمنین و گسترده‌گی‌اش در عالم می‌شود.

ج: به نظر می‌رسد این نوع نگاه به قرآن نادرست باشد. زیرا خداوند ابتدا می‌فرماید: «إلا الذین آمنوا»، اول ایمان بیاورید، بعد که جزء دسته و نظام ایمان قرار گرفتید، در بالاترین سطح در این نظام (یعنی عمل صالح) مشارکت داشته باشید و سپس باید فرهنگ این اخلاق درست شود تا از بین نروید. لذا تواصی به حق و تواصی به صبر، به معنای فرهنگ‌سازی است. به‌طور نمونه این که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در غدیر خم امر می‌کنند که نسل به نسل سفارشات این خطبه گفته شود، برای فرهنگ شدن آن است، نه این که فقط یک تکلیف بود و تمام شد. همین طور در باب نماز یا زکات که برای آن‌ها عمل کردن کافی نیست بلکه باید فرهنگ‌سازی شود.

از این رو، وقتی بحث ایمان مطرح می‌شود یعنی می‌خواهد نظام‌ها را تعیین کند و «عملوا الصالحات» یعنی در این نظام ایمانی مشارکت داشته باشید؛ پس در عمل صالح معنای مدیریت مشارکتی اخذ می‌شود.^۱

س: منظور این است که ایمان و عمل صالح، به خودی خود جامعه نمی‌سازد، بلکه با بیان توامی به حق و توامی به صبر، ضرورت لزوم فرهنگ‌سازی و اجتماعی کردن آن مطرح شده است تا جامعه از خسران بیرون بیاید. به نظر می‌رسد این معنا با «توامی» که از باب تفاعل است، تناسب بیشتری دارد؛ زیرا بدین معناست که همدیگر را به صبر سفارش کنید.

ج: لذا از ابتدا که ایمان و عمل صالح بیان شد، بحث مدیریت و اجتماع مطرح بود.

۶/۱- تبیین عینی نقش «باور اجتماعی» (فرهنگ) در تداوم تاریخی جوامع

پس باید با فرهنگ‌سازی، نظام درست کرد تا این اخلاق بیمه شود. فرهنگ نیز از نظر جامعه‌شناسی یعنی باور. به‌طور مثال عید نوروز چند هزار سال است که به عنوان یک باور بیهوده و لغو ترویج شده است. پس فرهنگ، یک باور است و وقتی یک چیز باور یک ملت می‌شود، رو در رو شدن و از بین بردن آن بسیار سخت است؛ چه باطل باشد و چه حق! به‌طور نمونه اعتقاد به حضرت علی و اولاد ایشان علیهم‌السلام در جامعه‌ی ما به یک باور حق تبدیل شده و قلوب مردم سرشار و لبریز از آن هستند. یا وقتی ایام محرم می‌آید، دل‌های همه‌ی ملت تکان می‌خورند، همه‌ی ملت، یک پارچه گریه می‌کنند و سینه می‌زنند و سیاه‌پوش می‌شوند. این یک باور حقی است که جنگ و نسل‌کشی ابرقدرت‌ها نمی‌تواند این باور را تغییر دهد. باور و فرهنگ‌سازی چنین معنایی دارد و دوام تاریخی پیدا می‌کند. لذا آیه شریفه سفارش به تاریخی کردن یک باور است تا این اخلاق باقی بماند.

۱- بر این اساس هیچ منصب و عملی در نظام ایمانی بدون قصد قربت معنا ندارد. لذا تقسیم توصلی و تعبدی در این دستگاه معنا ندارد، بلکه در همه اعمال قصد قربت شرط است.

به‌طور نمونه امام محمدباقر علیه‌السلام وصیت می‌کند که برای ذکر مصائب‌شان تا چندین سال در منا مجلس بگیرید؛ این فرهنگ‌سازی است و بعد علما بعد از غیبت این امور را ترویج کرده‌اند تا حقایق شیعه فرهنگ شود که امروزه فرهنگ شده است و خواهد ماند. حکومت دینی نیز یک امر جدیدی است که می‌خواهد به باور مردم برسد. لذا حقی که ریشه‌ای‌تر از بقیه حقایق است، ضرورت حکومت دینی می‌باشد که باید به یک فرهنگ دینی، تبدیل شود.^۱

پس اگر شخصی به یک نظام ایمان می‌آورد، آن نظام اوامر و نواهی و سعادت و مقصدی را تعیین می‌کند که با تبعیت کردن از این امور، اعمالی برای او شکل می‌گیرد. از این‌رو، مرحله اول عمل کردن است. اما در قدم بعد، فرهنگ‌سازی مطرح می‌شود؛ یعنی یک‌دیگر را به آن اعمال سفارش کنیم تا نهادینه‌شده و یک باور اجتماعی شود و از بین نرود.

باید توجه داشت که چه یک عمل فردی باشد و چه اجتماعی، نباید این طور باشد که افراد یا ملت، عملی را انجام دهند و بعد به دنبال کار خود روند، بلکه باید برای یادآوری آن، یوم‌الله (ذکر) درست کنند تا بفهمانند که این مهم است و ارزش دارد. به‌طور نمونه این که امروز برای یک فرماندهی شهید که اعمال و خدماتی انجام داده و موفق هم بوده است کتاب، فیلم و برنامه درست می‌کنند (مانند روایت فتح) برای این است که نگذارند عمل صالح او از ذهن‌ها فراموش شود. این، یک نحوه توأسی است که اگر انجام نشود دیگران برای باورهای فاسدشان، این کار را انجام می‌دهند. سپس به تدریج اسم‌های خوانندگان و رقاصه‌ها دوباره زنده می‌شود، به نحوی که جوان‌ها با فرهنگشان زندگی می‌کنند و حتی خواب آنان را می‌بینند.

کفر برای کثیف‌ترین و زشت‌ترین اعمال «اسم» درست می‌کند. نام و فرهنگ این افراد فاسد، «اسمِ تصرف» در جامعه کفر است تا هرگاه مردم اراده کنند راحت با همه‌ی وجوه یک شخصیت هنرپیشه یا فاسد زندگی کنند. کار هنر هالیوودی این است. در قدیم، اسم‌های تصرف

۱. البته هنوز به باور و استقرار نرسیده است. وقتی به باور می‌رسد که مراجع و علمای ما در نسبت دادن حکومت به دین موفق شده و برایشان احراز شود. بعد که احراز شد، به مردم خواهند گفت، آن وقت مانند بقیه‌ی امور دیگر ریشه می‌دواند. چنین اتفاقی در حال انجام است.

با ظرفیتِ شعر، داستان، حکایت و افسانه‌ها (مثل رستم و سهراب) بوده است، ولی امروزه ارتقاء پیدا کرده و به صورت فیلم‌سازی در آمده است. صاحبان حکومت معنای این اسم‌های تصرفی را خوب می‌فهمند. یک حاکم برای زنده نگه‌داشتن یک نام، بیهوده هزینه نمی‌کند یا بیهوده موزه درست نمی‌کند؛ بلکه اثر آن را بر مدیریت خود حس می‌کند.

وصلی‌الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرین